

گذری بر مجازات زندان از دیدگاه شرعی و فقهی

حجت الاسلام والمسلمین
محمدعلی فاضل
رئیس دادگاه عمومی و انقلاب
شیراز

مقدمه

مدتهاست که در خصوص مجازات زندان بویژه زندان‌های طویل‌المدت بحث‌های گوناگونی پیش آمده و اندیشمندان و صاحب‌نظران به کنکاش و بحث پیرامون آن پرداخته‌اند، در قانون مجازات نیز در بسیاری از موارد ضرورتی برای بازداشت متهم نمی‌بیند بلکه با قرارهای مناسب مانند التزام یا کفالت یا وثیقه آزادی متهم را پیش‌بینی نموده و هم‌چنان که در موارد دیگری برای مجرم حبس پیش‌بینی نکرده بلکه به جزای نقدی یا محرومیت از حقوق اجتماعی بسنده نموده مانند تعطیلی محل کسب یا روزنامه به صورت دایم یا موقت یا برخی از مناصب اجتماعی با وادار کردن مجرم به برخی از کارهای مفید مانند حضور در نماز جماعت و جمعه و یا کمک به ماموران شهرداری و یا کارهای کشاورزی و درختکاری یا صنعت و هر حرفه که وارد است.

در سال‌های اخیر آیت‌الله شاهرودی ریاست محترم قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران با جدیت تمام مساله کاهش زندانیان و کاهش کیفر زندان را دنبال نموده و تصمیم‌های مفیدی اتخاذ فرموده‌اند و مکرر فرموده‌اند

با زندانی نمودن یک فرد کلیه خانواده او زندانی می‌شود و آسیب می‌بیند و فرموده‌اند در فقه اهل بیت عصمت و طهارت مواردی که در آن زندان پیش‌بینی شده کمتر از انگشتان دست می‌باشد همچنین جرم‌شناسان می‌گویند زندان تا شش ماه اثر تنبیهی دارد ولی بیش از شش ماه انسان به زندان خو می‌گیرد و عادت می‌کند و زمینه جرایم بعدی را فراهم می‌نماید. در هر حال ما در این مختصر از دیدگاه فقهی مواردی که زندان در آن قید شده بیان می‌نمایم و این بحث در ضمن دو قسمت است قسمت اول بازداشت قبل از حکم دادگاه و قسمت دوم بعد از حکم دادگاه.

قسمت اول: بازداشت قبل از حکم دادگاه

فقه‌های بزرگ در دو مورد مطرح کرده‌اند یکی در مورد قتل دیگر در مورد بدهی و دین؛ اما مورد اول یعنی قتل در بین فقه‌های ما دو نظر وجود دارد و هر نظری را طرفدارانی می‌باشد.

نظریه اول: شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه و پیروان او، می‌فرماید، در صورتی که کسی به قتل متهم شود بنا به درخواست ولی دم تا شش روز می‌توان او را بازداشت نمود تا ولی دم دلایل و مدارک

و شواهد خود را ارایه دهد و پس از پایان شش روز آزاد می‌شوند. نگارنده می‌گوید: ظاهراً آزادی به علت نبودن دلیل است بنابراین قرار منع پیگرد صادر می‌شود و نیازی به تضمین نیست. شیخ بزرگوار استدلال فرموده به روایت وارده از محمد سکوی از ابی عبدالله الصادق (ع) که فرمود: «ان النبی صلی الله علیه و آله کان یحبس فی تهمته الم سته ایام فان جاء اولیاء المقتول بثبت و الاخلی سبیه» یعنی پیامبر (ص) در تهمت خون شش روز بازداشت می‌نمود، پس اگر اولیاء مقتول دلیلی که ادعا را ثابت کند اقامه می‌کردند، حکم می‌فرمود و در غیر این صورت متهم را آزاد می‌نمود. (وسایل الشیعه، جلد ۱۹، کتاب القصاص ابواب دعوی القتل، باب ۱۲، حدیث ۱)

بسیاری از فقها در این فتوا از نظر شیخ پیروی کرده‌اند از جمله علامه حلی در مختلف و امام خمینی در تحریر الوسیله و شهید اول متمایل به همین قول است و بلکه محمدبن علی بن حمزه در کتاب وسیله گفته تا سه روز بازداشت می‌شود. ترجمه عبارت تحریر الوسیله امام خمینی قدس سره چنین است کتاب

است و روایات مربوطه در وسایل الشیعه جلد ۱۸ کتاب الحدود ابواب حدالسرقه باب ۵. همانگونه که ملاحظه می‌شود دزدی تا دو بار زندان ندارد بلکه حد قطع است و بار سوم فقط حبس ابد و بار چهارم اعدام است.

۲- حد مرتد: امام قدس سره در تحریر در کتاب الحدود تحت عنوان القول فی الارتداد می‌فرماید:

زنی که مرتد شده چه ملی و چه فطری، اعدام نمی‌شود بلکه حبس می‌شود و در اوقات نماز تازیانه می‌خورد و زندان را بر او سخت می‌گیرند و اگر توبه کند توبه او قبول است و از زندان آزاد می‌شود والا به همان صورت اول در اوقات نماز تازیانه می‌خورد تا بمیرد. منظور این است که در اوقات نماز مقداری تازیانه به او می‌زنند و به همین وضعیت ادامه داده می‌شود تا بمیرد. و مرتد ملی اگر مرد باشد او را توبه می‌دهند تا سه روز و اگر پس از سه روز توبه نکند روز چهارم اعدام می‌شود.

۳- ممسک در قتل: یعنی شخصی، کسی را بگیرد تا دیگری او را بکشد حبس ابد می‌شود. همچنین امر به قتل اگر امر او سبب قتل شود حبس ابد می‌شود (تحریر الوسیله کتاب قصاص القول فی الموجب مساله ۳۳ و ۳۴).

۴- حبس تعزیری: روایاتی در چند مورد برای حبس تعزیری می‌آید:

شیخ محمدبن یعقوب کلینی در فروع کافی نقل فرموده است امیرالمومنین (ع) حبس را فقط در سه مورد روا می‌داشت:

۱. مردی که مال یتیم را به ناحق خورده. ۲. مردی که مال یتیم را غصب کرده. ۳. مردی که امانتی به او سپرده شده و خیانت نموده است. همین روایت را شیخ طوسی با سند صحیح با تفصیل بیشتری بیان نموده است

و قبل از بیان کیفیت استیفای قصاص بیان نموده‌اند.

نتیجه: آنچه نتیجه می‌گیریم از بیان گذشته اینکه در قتل که بزرگ‌ترین جرم است بیش از شش روز نمی‌توان بازداشت نمود پس در جرایم دیگر به طریق اولی نمی‌توان بازداشت طولانی نمود.

اما در مورد دوم یعنی بازداشت به علت عدم پرداخت دین در ادامه مقاله تحت همین عنوان بحث خواهد شد.

قسمت دوم: یعنی جایی که جرم ثابت شده و زندان به عنوان مجازات تعیین شده است.

۱- حد سرقه: امام خمینی قدس سره در تحریر الوسیله در بحث سرقه تحت عنوان القول فی الاحد می‌گوید:

مساله ۱ حد سارق بار اول قطع چهار انگشت دست راست است ولی کف دست و انگشت ابهام باقی بماند، و اگر بار دوم دزدی کند پای چپ او قطع شود که از زیر برآمدگی قطع و نصف قدم و مقداری که برای مسح پا باشد باقی بماند، و اگر بار سوم دزدی کند حبس دایم می‌شود تا در زندان بمیرد و اگر فقیر است از بیت‌المال حقوق به او داده می‌شود و اگر بار چهارم در زندان دزدی کند کشته می‌شود (اعدام). توضیحا نظیر سایر فقها نیز همین

القصاص مقصد سوم، مساله ۹. اگر ولی دم از حاکم بخواهد متهم به قتل را حبس نماید تا شاهد بیاورد پس ظاهراً جایز است اجابت ولی دم مگر اینکه مطمئن باشیم که فرار نمی‌کند که در این صورت جایز نیست بازداشت او، و در صورت اول یعنی جواز حبس، چنانچه ولی دم تا شش روز اقامه بینه نکرد متهم آزاد می‌شود.

نظریه دوم: نظریه محمدبن ادریس حلی در سرائر، وعده دیگر از جمله شهید دوم در شرح لمعه و مسالک و الافهام و هم چنین محقق حلی در تمایل به همین قول در کتاب شرایع الاسلام دارد و این نظریه می‌گوید متهم را حتی یک روز هم نمی‌توان بازداشت نمود و تا زمانی که جرم شخصی ثابت نشده نمی‌توان آزادی کسی را سلب نمود و او را بازداشت نمود و شاید اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از همین نظریه الهام گرفته که می‌گوید اصل بر برائت اشخاص است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد و این گروه از علما روایت سکونی را ضعیف می‌دانند زیرا در وثاقت محمد سکونی بین علمای رجال اختلاف است و روایت مذکور که می‌گوید متهم را تا شش روز می‌توان بازداشت نمود، ضعیف می‌دانند و در نظر آنان اعتباری ندارد. بنابراین اصولی که قایل به حفظ و کرامت انسان‌هاست بر این روایت حاکم است مضافاً به روایاتی که حرمت آبروی مومن را مانند حرمت خون او دانسته است و بدیهی است که حتی یک روز بازداشت هم موجب صدمه به آبروی مومن است پس تا جرمی ثابت نشده، امکان بازداشت فرد از نظر شرعی وجود ندارد. توضیحا علمای بزرگوار این مطلب را در قسمت قصاص، آخر باب لوث



مطابق اصل ۳۷ قانون

اساسی، اصل بر برائت اشخاص است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد

(وسائل الشیعه، جلد ۱۸، کتاب الحدود و التعزیرات، ابواب بقیه الحدود و التعزیرات باب حدیث ۱ و همچنین وسائل کتاب القضاء ابواب کیفیه الحکم و احکام الدعوی باب ۲۶ حدیث ۲).

شیخ صدوق با سند خود از علی (ع) روایت نموده که فرمود: واجب است بر امام که حبس کند علمای فاسق و طبیحان جاهل و ناوارد و ورشکستگان به تقصیر.

روایت از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) که فرمود: بر امام است اینکه زندانیانی که به علت عدم پرداخت دین و بدهی خود در زندان هستند اینک هر جمعه و هر نماز عید آنها را برای نماز جمعه و نماز عید در معیت مأمور حاضر کند و پس از پایان نماز به زندان بازگرداند. (وسائل الشیعه جلد ۱۸، ابواب کیفیه الحکم و احکام الدعوی، باب ۳۲ روایت ۲ و ۳).

توضیح: منظور از زندانی به علت عدم پرداخت دین، کسی است که توان پرداخت بدهی خود را دارد ولی حاضر نیست پردازد. از روایاتی که بیان شد چند نکته به دست می آید:

اینکه زندان محدود به موارد خاصی است زیرا در روایت اول به صورت حصری بیان شده است و منحصر کرده به اینکه علی (ع) زندان نمی کرد مگر سه مورد و روایات دیگر موارد خاصی را بیان نموده است و شاهد بر محدود بودن عناوین موجب زندان اینکه در صدر اسلام و در زمان های بعد که خلفا بودند، زندان ها بسیار کم و زندانی اندک بود و ساختمان کوچکی بود که عده ای در آن زندانی شده بودند.

از این روایات نیز استفاده می شود که زندان حدی وجود دارد و زندان تعزیری و روایات ۱ و ۲ و ۳ زندان تعزیری را بیان می کند که البته منحصر به موارد ذکر

شده نیست، بلکه در روایات ۲ و ۳ حصر وجود ندارد و عناوین ذکر شده از باب تمثیل است و می توان به عناوین جزایی دیگر تسری داد ولی آنچه مهم است اینکه سه عنوان را ذکر کرده و از کم بودن عناوین ذکر شده می توان استنباط نمود که باید کوشش شود که از مجازات زندان کمتر استفاده شود و از زندان زیاد باید پرهیز نمود.

۵- حبس به علت عدم پرداخت دین: مرحوم شهید اول در لمعه کتاب الدین می فرماید: «و مدیون حبس می شود اگر ادعای اعسار کند تا اعسار او ثابت شود و زمانی که اعسار او ثابت شود آزاد می شود سپس از حضرت علی (ع) روایت کرده که حضرت، شخصی معسر را در اختیار طلبکاران می گذاشت و می فرمود اگر خواستید او را در اختیار دیگران قرار دهید تا کار کند و از مزد او طلب خود را بردارید، و اگر خواستید، خودتان از او کار بکشید و مزد او را بابت طلب خود حساب کنید.» سپس شهید می فرماید و این دلالت می کند بر وجوب کار کردن جهت پرداختن دین و این قول را اختیار کرده اند ابن حمزه در وسیله و علامه در مختلف، لکن شیخ و ابن ادریس این قول را قبول ندارند با این استدلال که خداوند متعال در قرآن می فرماید: «و ان كان ذو عسره فنظرة الى



**منظور از زندانی
به علت عدم
پرداخت دین،
کسی است که
توان پرداخت
بدهی خود را
دارد ولی حاضر
نیست پردازد**

میسره» (سوره بقره آیه ۲۸۰) به شخص معسر مهلت داده می شود تا ثروت به دست آورد و همچنین صل برائت از وجوب اینکه او را به کار وادارند. سپس شهید اول در ادامه می فرماید قول اول نزدیک تر به قواعد فقه است زیرا ادای دین بر شخصی که قدرت دارد واجب است و کسی که می تواند کار کند قادر است که ادای دین نماید پس از آیه اعسار خارج است.

اخبار در این کتاب ۱- از علی (ع) روایت شده که زنی شکایت از شوهرش راجع به ترک انفاق نمود و آن مرد معسر بود، حضرت آن مرد را زندان نکرد و این آیه را خواند (ان مع العسر يسرا). از این روایت استفاده می شود که همزمان با رسیدگی به شکایت خواهان می توان به اعسار مدیون نیز رسیدگی نمود و الزامی ندارد که مدیون را زندان کنند تا اعسار او ثابت شود.

۲- از غیث بن ابراهیم که روایت نموده از امام جعفر صادق (ع) از پدرش امام محمدباقر (ع) که فرمود: علی (ع) در باب دین، حبس می کرد پس زمانی که اعسار و احتیاج مدیون ثابت می شد، او را آزاد می کرد تا جهت پرداخت بدهی خود تحصیل مال کند. از قید اخیر یعنی جمله (تا تحصیل مال کند)، دلالت می کند پس از اثبات اعسار، مدیون را با تعهد به کار و پرداخت دین آزاد کنند و جمله مذکور استمراری و تدریجی است یعنی کار می کند و به تدریج تحصیل مال نموده و دین خود را ادا نماید و این با تقسیط مناسب است پس به صورت تقسیط دین خود را پرداخت می کند.

۳- از نوفلی از سکونی از امام جعفر صادق (ع) از پدرش امام محمدباقر (ع) که فرمود: علی (ع) در باب دین و بدهی زندان می نمود سپس اگر مدیون، مالی داشت به طلبکاران می پرداخت، و اگر مالی

خبر آن به امام برسد (منظور از امام حکومت است)، پس بدهی او را از سهم غرامین می‌پردازد، در صورتی که این مدیون، مالی که قرض کرده در طاعت خدا و راه حلال مصرف کرده باشد. ولی اگر در معصیت خدای عزوجل خرج کرده چیزی بر امام نیست یعنی امام اینگونه بدهی را نمی‌پردازد.

۲- روایت دیگر از امام صادق (ع) که فرمود امام ادا می‌کند بدهی مومنین را، مگر مهر زنان که تکلیفی در ادای آن ندارد (وسایل الشیعه ابواب الدین و القرض با ۹ حدیث ۳ و ۴).

ملاحظات

این روایت با روایاتی که می‌گوید مدیون کار کند و بدهی را بپردازد منافات ندارد و از جمع بین اینها استفاده می‌شود که شخصی که حکومت بدهی او را بپردازد شخصی است که از همه جا درمانده و وامانده و راه به جایی ندارد همچنان که در روایت اول تصریح به این مطلب دارد پس امام بدهی او را می‌پردازد.

از روایت شماره یک استفاده شد که مهلت اندازه معینی دارد و تقسیط‌هایی غیر معقول مثلاً چهل و پنجاه سال و احیاناً دویست سال و چهارصد سال که از نتیجه تقسیط به دست می‌آید محمل صحیحی ندارد، بلکه مهلت به اندازه‌ای است که خبر آن به رئیس حکومت یعنی امام برسد و در بعضی روایت دارد که امام علی (ع) یک سال مهلت می‌داد و چنانچه ظرف یک سال بدهی تصفه نمی‌شد؟ از بی‌ت‌المال می‌پرداخت و این روایات شامل دیات جرح نیز می‌شود البته دیه قتل دلیل خاص خود را دارد.

سهم غرامین که در روایت اول ذکر شد همان است که در آیه زکات ذکر شده است:

«انما الصدقات للفقراء و

اداره تصفیه امور ورشکستگی در تاریخ ۲۴ تیر ماه ۱۳۱۸ تصویب شده و قانون بسیار جامع و مفیدی است که از کتب فقیه استخراج گردیده است (آدرس روایات وسایل الشیعه، جلد ۱۳، کتاب الحجر، باب ۷).

اگر مدیون به هیچ‌وجه نتواند دین خود را پرداخت کند از بی‌ت‌المال پرداخت می‌شود:

دو روایات مربوط به این باب ذکر می‌شود:

۱- مردی از اهل جزیره که او را ابامحمد می‌گفتند، می‌گوید در محضر امام رضا (ع) بوم مردی از ایشان سوالی کرد و من می‌شنیدم و به حضرت عرض کرد فدایت شوم خداوند عزوجل در قرآن فرموده است «و ان كان دو عسره فنتظره الی میسره: چنانچه معسر باشد، مهلت بدهید تا دارا شود»، بفرمایید این مهلت چه مقدار است و آیا اندازه معین دارد که بفهمیم تا کی مهلت دهیم. این در حالی است که این مدیون مال مردم را برداشته و خرج خود و خانواده‌اش نموده و درآمدی و مزرعه‌ای ندارد که منتظر محصول آن باشیم و طلبی از کسی ندارد که منتظر دریافت آن طلب باشیم که بدهی ما را بپردازد و مالی از جایی ندارد که منتظر وصول آن باشیم. حضرت فرمود، بلی مهلت دارد، و آن تا زمانی است که

نداشت شخص مدیون را در اختیار طلبکاران می‌گذاشت و به آنها می‌گفت هر کاری می‌خواهید با او بکنید، اگر خواستید او را جهت کار در اختیار دیگری قرار دهید و از مزد او استفاده کنید، و اگر خواستید خودتان مباشره از کار او برای طلب خود استفاده کنید که پایان این روایت قبلاً در کلام شهید اول بیان شد.

این روایت با روایات قبل منافات ندارد زیرا در اینجا فرض بر این است که شخص قدرت بر کار دارد و البته کار مناسب با شان او و منتظر است و با توجه به قدرت بر کار و تحصیل درآمد روزانه و ماهانه می‌تواند بدهی خود را به تدریج بپردازد و از این روایت چند نکته استفاده می‌شود.

اول: اینکه اگر مدیون مالی داشته باشد همان مال در اختیار طلبکاران قرار گیرد که امروزه به صورت اجرائیه این کار صورت می‌گیرد و برای اینکه مدیون مغبون نشود در صورتی که ملک باشد به صورت مزایده به فروش برود و وجه حاصله به طلبکاران داده می‌شود و اگر وجه نقد باشد همان را به طلبکار می‌دهند.

دوم: اینکه علی (ع) مدیون را بازداشت طولانی نمی‌نمود و همین که معلوم می‌شد مالی ندارد زمینه کار و اشتغال او را فراهم می‌نمود تا بدهی خود را بپردازد.

سوم: از درآمد تدریجی جهت پرداخت استفاده می‌شود و این همان تقسیط است که باید متناسب باشد تا مدیون از وجوه حاصله هم زندگی روزمره خود را اداره کند و هم بدهی خود را به تدریج بپردازد.

چهارم: اختیار نظارت بر کار مدیون در روایت به طلبکاران واگذار شده که یکی یا چند نفر از طلبکاران ناظر بر درآمدها باشند. وجود ناظر در اینجا ضروری است و بر همین اساس قانون

اگر مدیون به هیچ‌وجه نتواند دین خود را پرداخت کند از بی‌ت‌المال پرداخت می‌شود

المساكين و العالین علیها و المولفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه من الله» (سوره توبه آیه ۶۰) که مصرف زکات را در هشت مورد بیان نموده و یکی از آن موارد غارمین است یعنی بدهکاران.

مهر زنان نسبت به مردان گرچه از مصادیق دین است ولی مشمول این قاعده نمی باشد.

فتوایی از آیت الله مکارم شیرازی دامت برکاته از مراجع مهم تقلید در مورد مهر زنان آمده است که معظم له در زمینه درج خبری در روزنامه خبر جنوب شیراز مبنی بر صدور رای پرداخت مهریه به میزان ۱۲۴ هزار سکه فرمودند مهریه های کلان مانند آنچه در خبر آمده است و حتی کمتر از آن باطل است و تبدیل به مهرالمثل می شود زیرا، اولاً هیچ کس در این مورد قصد جدی ندارد و به فرض که قصد جدی داشته باشد، جنبه سفهی دارد و باطل است، و با توجه به باطل بودن مهریه مزبور وظیفه زوج آن است که مهرالمثل را بدهد یعنی مهر افرادی همانند او به حسب متعارف میان مردم که گاه یکصد و ده سکه بهار آزادی یا مقداری بیشتر و کمتر است و بیش از آن را زوجه نمی تواند مطالبه کند.

منظور ایشان این است که تعیین این مهریه از روی جد واقع نیست بلکه صوری و فقط برای تظاهر است. مثلاً کسی که درآمد او دویست هزار تومان است، و امید به صد میلیون تومان ندارد آیا می رود درب نمایشگاه اتومبیل و سواری صد میلیون تومانی بخرد، و یا اگر به نمایشگاه برای معامله برود؟ صاحب نمایشگاه با او معامله چنین اتومبیلی می کند؟ جواب منفی است، زیرا جد و واقع در این معامله وجود ندارد و مهریه های کلان برای افراد کم درآمد مشابه

همین داستان است. مضافاً به اینکه معامله سفهی است و در قانون مدنی چنین معامله هایی باطل دانسته شده است. و نتیجتاً زندان نمودن مردی به عنوان عدم پرداخت چنین مهریه ای مشروع نیست.

البته اگر کسی دارایی زیادی داشته باشد که بتواند نقداً یا در مدت کمی مهریه کلان را بپردازد عقد کردن او بر چنین مهری صحیح است و اگر در قفه و در قانون مدنی چنین مهری را صحیح دانسته اند نظر به چنین موردی دارند ولی اکثر افراد مملکت ما چنین درآمدی ندارند و مشمول فتوای آیت الله مکارم می باشند.

اشتباه در تطبیق

۱- در بسیاری از موارد می بینیم یک موضوع حقوقی به علت عدم دقت قاضی کیفری می شود مثلاً بسیاری از چک ها مدت دار یا تمهیدی است که حقوقی صرف



**تبعید مجرم مائمی ندارد
که خانواده اش در
کنارش باشند و مخارج
خود و خانواده اش را
تامین نماید**

می باشد و چنانچه مقداری از شاکی تحقیق شود واقعت روشن می شود و در بسیاری از موارد که کلاهبرداری یا فروش مال غیر یا تصرف عدوانی و یا حتی اختلاس عنوان می شود و بعضی از قضات کوشش می کنند که مورد را تحت یکی از عناوین جزایی مذکور قرار دهند، چنانچه منصفانه بررسی شود می بینیم یک موضوع حقوقی است ولی دقت کافی مبذول نمی شود و عنوان جزایی بر آن بار

می شود، در حالی که عناوین جزایی تبعات مجازات را به دنبال دارند. و خلاف اصل برائت و آزادی انسان هاست و در شرع مقدس حرمت آبروی مومن مانند حرمت خون اوست و به همین علت در عناوین جزایی تفسیر مضیق می شود و دامنه آن را بسیار محدود می دانند.

خلاصه اینکه اینگونه برداشت ها اشتباه در تطبیق است که باید دقت شود.

۲- در مورد تبعید احياناً مشاهده می شود که تبعید به زندان شهر دیگری می نمایند مثلاً می گویند به زندان کرمان تبعید شود، در حالی که منظور شرع مقدس این نبوده که به زندان شهر دیگری ببرند. بلکه فقها فرموده اند، اینکه محارب به شهر دیگر تبعید شود و به مردم آن شهر اعلام شود با او هم نشین نشوند و با او هم غذا نشوند تا از تنهایی رنج ببرد و احساس ناراحتی کند و از این طریق تنبیه شود و به خود آید.

البته در تبعید مجرم مانعی ندارد که خانواده اش در کنارش باشند و مخارج خود و خانواده اش را تامین نماید برخلاف اینکه او را به زندان شهر دیگر تبعید نمایند که در این صورت مخارج او و خانواده اش بر عهده دولت قرار می گیرد و اگر دولت خرج خانواده او را نپردازد آنها آواره می شوند و موجب فساد در جامعه می شوند.

۳- قرارهای نامتناسب مثلاً جایی که کفالت باید پذیرفته شود، وثیقه صادر می شود و یا وثیقه سنگین به جای وثیقه سبک صادر می شود یا به جای وثیقه قرار بازداشت موقت صادر و همچنان متهم به مدت طولانی در بازداشت می ماند، و به نظر می رسد الزام به بازداشت موقت در مثل مواد ۳۲ و ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب معنی و مفهوم صحیحی ندارد و باید اصلاح شود.